

نقبی به مفاهیم ادب فارسی

نگاهی به کتاب «فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی»

تالیف: دکتر محمدجعفر یاحقی • ناشر: موسسه مطالعات و تحقیقات • فرهنگی و انتشارات سروش • تهران ۱۳۶۹، ۴۷۱ ص

بدون شك باید اسطوره را چکیده میراث فرهنگی بشریت به شمار آورد. هر قوم بشری در گذر از مراحل اولیه تاریخی، پندارهای خود از جهان آفرینش و گاه آلام و آرزوهای خویش را در قالب داستان‌هایی درآورده است که ما آنها را اسطوره نامیده‌ایم. از این رو شاید بتوان اسطوره را ثمره «خلاقیت جمعی» اقوام بشری دانست و برای آن حکمی همچون آفرینش هنری قابل شد. همان‌گونه که فرایند خلق هنری می‌تواند بستری برای جاری ساختن احساسات و عواطف و دیدگاه‌های جهان‌شناختی فردی باشد، فرایند اسطوره‌سازی نیز همین بستر را برای جمعیت‌های انسانی فراهم آورده است. علاوه بر این بسیاری از ملل، دوره‌های آغازین و مبهم تاریخ خود را در قالب اسطوره‌ها و افسانه‌ها بیان کرده‌اند - یعنی همان چیزی که ما امروزه به آن «تاریخ ملی» نام داده‌ایم - به همین سبب در میان اسطوره‌ها گاه می‌توان ردپایی از تاریخ را نیز مشاهده کرد.

اساطیر هر قوم از ویژگی‌های تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، و اعتقادی آن قوم جدا نیست، هرچند در موارد بسیاری در میان اساطیر اقوام مختلف نزدیکی‌های شگرفی دیده می‌شود، به هیچ وجه نمی‌توان منکر تمایزات آشکار در میان اساطیر ملل شد و نقش تجارب تاریخی و فرهنگی هر قوم را در آفرینش اسطوره‌ها نادیده گرفت؛ به عبارت دیگر هر «قومی حاصل تجارب تاریخی و فرهنگی خویش را که به منزله ثمره حیات بارور او در برخورد با واقعیت‌های عینی روزگار گذشته بود در لابه‌لای اشارات و قصص، گاه سر بسته و رمزوار و گاه پوسته باز کرده و آشکارا، بیرون ریخته است». ثمره این برون‌فکنی نسل به نسل و سینه به سینه به افراد آن قوم منتقل گشته به نوعی در «حافظه جمعی» ایشان ثبت شده است. حفظ و نگهداری اساطیر در حافظه جمعی اقوام تا آنجا پیش رفته که حتی امروز نیز در آفرینش‌های ادبی و هنری هر قوم می‌توانیم اشارات متعدد به اسطوره‌ها را مشاهده کنیم. از این نظر شاید ادبیات فارسی بازرترین

نمونه این مثال باشد. فزونی تلمیحات و اشارات آثار ادبی فارسی به قصص، حکایت، و اساطیر قدیمی گاه تا آنجا پیش می‌رود که بدون شناخت مقصود این اشارات، فهم اثر ادبی مشکل و حتی غیرممکن می‌شود، از این رو ایجاد روزه‌ای برای آشنایی با اشارات موجود در ادبیات فارسی با هدف درک کامل آثار ادبی فارسی‌زبانان همواره ضروری به نظر می‌رسیده است.

کتاب «فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی» تألیف دکتر محمدجعفر یاحقی به قصد ایجاد چنین روزه‌ای به نگارش درآمده است و مراجعه به آن تا حد زیادی می‌تواند پاسخی به ضرورت یادشده باشد. مؤلف کتاب ضمن تدارک اثر خود بر آن بوده است که «با شیوه‌ای تحقیقی و مستند به منابع و مدارک مربوط، نشان دهد که اولاً شعر و ادب فارسی در ورای اشارات و تلمیحات و رموز و مظاهر گوناگون بر چه پشتوانه سرشاری از اندیشه و ادراک تکیه دارد، ثانیاً روشن کند که درک ابعاد هنری و غنای فرهنگی آن بدون اطلاع از این اشارات و کنایه‌ها و اسرار و رموز ممکن نیست».^۲

کتاب «فرهنگ اساطیر...» که ثمره تلاش پنج ساله نویسنده است، مجموعه‌ای بازرشی از اشارات موجود در ادب فارسی را گرد آورده است. حکایات، قصص، اسما، اساطیر، و افسانه‌هایی که به نوعی در میان آثار ادبی فارسی مورد اشاره قرار گرفته‌اند، در این کتاب به ترتیب حروف الفبا همراه شواهدی از کاربردهایشان در آثار ادبی شرح داده شده‌اند. در پایان هر شرح از منابعی که در صورت نیاز به توضیح بیشتر می‌توان به آنها مراجعه کرد یاد شده است.

اطلاعات موجود در کتاب بر پایه مراجعه به مجموعه متنوعی از منابع دست اول و تحقیقات جدید اعم از کتب و مجلات گرد آورده شده‌اند و این خصیصه اطمینان‌بخش مراجعه‌کننده در استفاده از مطالب کتاب را افزایش می‌دهد.

تنها خرده‌ای که می‌توان به مؤلف گرفت این است که وی «خود را گرفتار تعاریف متعدد و

تکنیکی مرز اسطوره از حماسه و تاریخ و حتی قصص عامیانه...»^۳ نکرده است و دستاورد این عملکرد آن شده است که در میان مطالب کتاب «مرز مشخصی وجود ندارد که بتواند به طور قطع و یقین اسطوره‌ها و روایات ایرانی را از قصص و اندیشه‌های اسلامی کاملاً جدا کند»^۴ البته وجود عبارت «اشارات داستانی» بعد از کلمه اساطیر در عنوان کتاب تا حدودی می‌تواند به وجود مرز در میان مطالب کتاب اشاره داشته باشد، اما در مقدمه‌ای که مؤلف محترم در کتاب خود آورده‌اند، تمامی مفاهیم موجود در کتاب را با یک دید نگر بسته تمایزی میان آنها قایل نشده‌اند. شکی نیست که در برهه‌ای از تاریخ کشورمان هم‌زمان با ورود مفاهیم اسلامی، بسیاری از اساطیر و افسانه‌های قومی نیز شکل مذهبی گرفته گاه بعضی افسانه‌های ایرانی با روایات اسلامی و قصص قرآنی شباهت یافته‌اند، اما با توجه به تعاریف امروزی از اسطوره نه تنها بایستی میان اسطوره و قصص و اعتقادات مذهبی فرق قایل شد، بلکه حتی برای افسانه‌ها نیز باید حسابی جدا از اسطوره باز کرد.^۵ نکته دیگر آنکه در موارد بسیاری رویکردهای ادب فارسی نسبت به مفاهیم مذهبی پا را از تلمیح فراتر گذاشته حتی به تاویل مفاهیم دینی رسیده است. در این صورت دیگر نمی‌توان برخوردی اسطوره‌گونه با مفاهیم آن داشت.

مطمئناً تجدیدنظر در عنوان اصلی یا مقدمه کتاب می‌تواند این مشکل را به راحتی حل کند. امید آنکه استاد در چاپ‌های بعدی اثر خود به فکر حل این مشکل نیز باشند.

پانویس

۱. کتاب فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، ص ۶.
۲. همان ص ۷.
۳. همان.
۴. ص ۶.
۵. برای اطلاع از تعاریف اسطوره و شناخت تفاوت‌های آن با دیگر اشکال داستانی، ر. ک. به روز باستید، دانش اساطیر، ترجمه جلال ستاری، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۰.